

# بایسته‌های رفتاری در آخرالزمان مبتنی بر بیانات امام کاظم علیه السلام با بهره‌گیری از دانش‌های حدیثی

سعید شیری

دانشجوی کارشناسی ارشد،  
علوم قرآن و حدیث،  
پژوهشگاه علوم انسانی و  
مطالعات فرهنگی، تهران  
shiri.s@chmail.ir

چکیده: حجم بالایی از روایات عترت علیهم السلام به مسأله‌ی رفتار مؤمنان در عصر آخرالزمان اختصاص دارد. در بین روایات معصومان علیهم السلام احادیث مهدویت مربوط به امام کاظم علیه السلام جلوه‌ی دیگری دارد؛ چه اینکه در بین فرقه‌ها و نحله‌های فکری دوران امامت آن حضرت، مسأله‌ی مدعیان دروغین مهدویت در جامعه‌ی اسلامی ریشه دوانده بود، به گونه‌ای که عباسیان با استفاده از این فضا، سعی در مصادره‌ی مفهوم «منجی» و «مهدویت» به نفع خود داشتند و در این‌باره تلاش‌هایی مثل جعل احادیث مهدویت و انتساب منجی به نفع‌خاندان خود به خرج دادند. امام کاظم علیه السلام در چنین شرایطی، ضمن روشنگری، آموزه‌هایی در راستای تربیت‌های آخرالزمانی به شیعیان ارائه دادند. این تحقیق با هدف بررسی سه روایت از احادیث مهدویت امام کاظم علیه السلام با موضوع رفتارشناسی شیعیان در آخرالزمان، تلاش دارد با بکارگیری از دانش‌های حدیثی، به بررسی سندی و متنی این روایات پردازد.

کلیدواژه‌ها: امام کاظم علیه السلام، مهدویت، آخرالزمان، حدیث، سند، متن.

تاریخچه‌ی مقاله

دریافت: ۱۳۹۸/۹/۳

پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۲

## ۱. مقدمه

یکی از ضروری‌ترین نیاز شیعیان، آشنایی با مهم‌ترین شاخصه‌های تربیتی درباره‌ی برنامه‌های آینده خداوند به ویژه مقطع آخرالزمان است، مقطعی که بنا است انتهای آن، منجر به ظهور منجی عالم امام عصر علیه السلام شود. ضرورت این امر تا آنجا است که طبق آموزه‌های روایی، عدم شناخت این شاخصه‌ها، شیعه را دچار دست‌اندازهای رفتاری، اخلاقی و در لایه‌های بالاتر، دچار دست‌اندازهای ایمانی و معرفتی می‌کند. از این جهت هر یک از اهل بیت وحی علیهم السلام تبیین‌های رفتاری متعددی به شیعیان خویش ارائه کرده‌اند.

در بین ائمه‌ی معصومان علیهم السلام احادیث مربوط به امام کاظم علیه السلام، در راستای تبیین ابعاد مختلف جریان مهدویت به ویژه بایسته‌های رفتاری شیعیان در آخرالزمان جلوه‌ای دیگر دارد. بخش مهمی از این اقدام امام از آن روست که عباسیان با بهره‌برداری از قرابت نسبی خود با رسول خدا صلی الله علیه و آله کوشیدند قیام خویش را انقلاب مهدوی و حکومتشان را حکومت عدل موعود نشان دهند. آنان به همین منظور در روایات مبشر به ظهور امام مهدی علیه السلام دست بردند و ضمن تحریف آنها، در موضوعاتی مانند تبار و نسب مهدی موعود علیه السلام، سفیانی و روایات سود (پرچم‌های سیاه) به جعل احادیث پرداختند. آنان خود را مصداق مهدی

می‌دانستند؛ القابی چون سفاح، منصور، مهدی، هادی و رشید از جمله القابی است که نشان از نوعی باور مهدوی و هدایت و رشد و خونریزی به قصد نابودی ظلم و ستم است.

نتیجه اینکه با مطالعه‌ی این دست از روایات، آن هم با بهره‌گیری از دانش‌های حدیثی، محققان را برای دست‌یابی به الگوهای پژوهشی در عرصه‌ی معارف مهدوی یاری می‌رساند تا از این رهگذر جامعه‌ی شیعی به تبیین هرچه صحیح‌تر از رویدادهای آخرالزمانی دست یابد.

در این جستار، در چهار قالب بررسی متنی، بررسی سندی، قرائن حدیثی و عرضه‌ی بر قرآن و درآنها، جمع‌بندی و تحیل نهایی حدیث هر سه حدیث را مورد ارزیابی و تفقه قرار دادیم.

از دیدگاه نگارنده این‌طور برداشت می‌شود که همه‌ی خوبان در طی ده هزار سال تاریخ بشری، از جمله انبیاء و رسولان علیهم السلام با نگاه به جریان مهدویت و عصر ظهور، یک برنامه‌ی هدفمند را دنبال می‌کردند و امام کاظم علیه السلام با در نظر گرفتن فضایی که در منزلت ایشان آمده، جایگاه ویژه‌ای در تبیین سیر وقایع و خاستگاه تکوینی و تربیتی ایفا کرده است.

## ۲. حدیث اول: انتظار ایام اهل بیت علیهم السلام

«أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلْعُكَبْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مَخْرُومٍ قَالَ أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَدَوِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَدَقَةَ الْعَنْبَرِيِّ عَنْ أَبِي إِزْرَاهِيمَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ يَوْمَ الْمُبَاهَلَةِ الْيَوْمَ الرَّابِعَ وَالْعِشْرُونَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ تُصَلِّي فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَا أَرَدْتَ مِنَ الصَّلَاةِ فَكَلَّمَا صَلَّيْتَ

رُكْعَتَيْنِ اسْتَعْفَرْتَ اللَّهُ تَعَالَى بِعَقِبِهَا سَبْعِينَ مَرَّةً ثُمَّ تَقُومُ قَائِمًا وَتَرْمِي بِطَرْفِكَ فِي مَوْضِعِ سُجُودِكَ وَتَقُولُ وَ أَنْتَ عَلَى غُسْلٍ - ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ - الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ (مَا فِي) الْأَرْضِ - الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَ النُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَرَّفَنِي مَا كُنْتُ بِهِ جَاهِلًا وَ لَوْ لَا تَعْرِيفُهُ إِيَّاي لَكُنْتُ هَالِكًا إِذْ قَالَ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى فَبَيَّنْ لِي الْقُرَابَةَ فَقَالَ سُبْحَانَهُ - ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطْهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ ... اللَّهُمَّ إِنَّا قَدْ تَمَسَّكْنَا بِكِتَابِكَ وَ بَعَثَرْنَا نَبِيَّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمُ الَّذِينَ أَقَمْتَهُمْ لَنَا ذَلِيلًا وَ عُلَمَاءَ وَ أَمَرْتَنَا بِاتِّبَاعِهِمُ اللَّهُمَّ فَإِنَّا قَدْ تَمَسَّكْنَا بِهِمْ فَارْزُقْنَا شَفَاعَتَهُمْ حِينَ يَقُولُ الْخَائِبُونَ ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾ وَ اجْعَلْنَا مِنَ الصَّادِقِينَ الْمُصَدِّقِينَ لَهُمْ الْمُنتَظِرِينَ لِأَيَّامِهِمُ النَّاطِرِينَ إِلَى شَفَاعَتِهِمْ وَ لَا تُضِلَّنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ ﴿هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ ... (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ص ۷۶۴؛ کفعمی، ۱۴۰۵ ق، ص ۶۸۸، طوسی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۷۶۴).

دعایی از امام کاظم علیه السلام در روز مباهله است ... پروردگارا، ما همانا چنگ انداختیم به کتابت و به عترت پیامبرت درود خدا بر آنها باد ... پس قرار بده ما را از راستگویان تصدیق کننده برای آنها، منتظران به روزهایش، و نظاره کننده به سوی شفاعت آنها.

## ۱.۲. بررسی سندی

با بررسی سند در می‌یابیم حدیث ضعیف و مسند است:

هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلُكُبَرِيِّ: او با کنیه ابومحمد و از محدثان امامیه در قرن چهارم است. او را امامی، ثقه و جلیل‌القدر شمرده‌اند (طوسی، ۱۳۷۳ ش، ص ۴۴۹) نجاشی او را مورد اعتماد معرفی می‌کند که طعنی بر او نیست (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص ۴۳۹؛ طوسی، ۱۴۱۱ ق، ص ۴۴۹).

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مَخْرُومٍ: خوئی وی را با عنوان ابن مخزوم القری با کنیه‌ی ابوالحسین معرفی می‌کند که تلکبری از او نقل حدیث می‌کند، اما درباره‌ی توثیق یا مدح و ذم او سخنی نگفته است (خویی، ۱۳۹۰ ش، ج ۱۵، ص ۲۲).

الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَدَوِيِّ: خویی صرفاً به معرفی راویانی پرداخته که وی از آنها روایت نقل می‌کند «روی عن يوسف بن يحيى الأصبهاني أبي يعقوب و روی عنه محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني مشيخة الفقيه في طريقه إلى أبي سعيد الخدري». (همان، ج ۵، ص ۶۷).

مُحَمَّدُ بْنُ صَدَقَةَ الْعَنْبَرِيِّ: کنیه او ابوجعفر و از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیه السلام است. او را بصری و با عنوان غالی معرفی کرده‌اند (حلی، ۱۳۴۲ ش، ص ۵۰۵؛ طوسی، ۱۴۱۱ ق، ص ۳۶۶).

## ۲.۲. بررسی متنی

با بررسی متنی به نص، مشهور، متصل می‌رسیم.

## ۳.۲. مفردات حدیث

به این شرح است: أَدْحَصَ از ماده‌ی دَحَصَ به معنای لغزیدن و سقوط است (قرشی، ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۳۳۰) هم‌چنین به معنای پوچ و باطل آمده

است. هم‌چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿حُجَّتْهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ (شوری، ۶). یعنی: دلیلشان در پیشگاه پروردگارشان باطل و زوال‌پذیر است. می‌گویند: أَدْحَضْتُ فَلَانًا فِي حِجْتِهِ فَدَحَضَ - دلیل و برهانش را باطل کردم و بیهوده شد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ش، ص ۳۰۸).

تحلیل متن روایت به شرح زیر است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَرَّفَنِي مَا كُنْتُ بِهِ جَاهِلًا وَ لَوْ لَا تَعْرِيفُهُ إِيَّاي لَكُنْتُ هَالِكًا إِذْ قَالَ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ فَبَيَّنَ لِي الْقُرَابَةَ فَقَالَ سُبْحَانَهُ. ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا﴾ یعنی: سپاس خدای را که به من معرفت داد از آنچه به آن جاهل بودم؛ و اگر او مرا معرفت نمی‌داد، من از جمله‌ی هلاک‌شوندگان بودم، آن هنگام که فرمود و گفتارش حق است: «بگو من از شما اجر رسالت جز این نخواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندان منظور دارید».

این بخش از حدیث با عمده‌ی روایات مرتبط با معرفت همسویی دارد؛ هم‌چنان که رسول‌الله ﷺ فرمود «مَنْ مَاتَ وَ هُوَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً فَعَلَيْكُمْ بِالطَّاعَةِ»؛ یعنی: هر که بمیرد و امام خویش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است؛ پس بر شما باد بر طاعت (برقی، ۱۳۴۲ ش، ج ۱، ص ۱۵۴).

«... اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذَلِكَ الْمَقَامِ الَّذِي لَا يَكُونُ أَعْظَمَ مِنْهُ فَضْلًا لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أَكْثَرَ رَحْمَةً لَهُمْ بِتَعْرِيفِكَ إِيَّاهُمْ شَأْنُهُ وَ إِبَاتِكَ فَضْلَ أَهْلِهِ الَّذِينَ بِهِمْ أَدْحَضْتُ بَاطِلَ أَعْدَائِكَ وَ ثَبَّتَّ بِهِمْ قَوَاعِدَ دِينِكَ» یعنی: خداوندا، به سوی تو تقرب می‌جویم به آن مقامی که بزرگ‌تر از آن برای مؤمنان نیست و مقامی

که پررحمت‌تر از آن برای مؤمنان نیست به سبب معرفی تو مقام او را به آنان و ظاهر کردن تو فضل اهل او را آنانی که باطل دشمنان را با آنها برطرف ساختی و پایه‌های دینت را با آنان ثابت کردی.

دو ویژگی به اهل بیت علیهم السلام نسبت داده شده است: ۱. أَذْخَصْتَ بِاطِلِّ أَعْدَائِكَ: به نظر می‌رسد این قسمت به معنای ابطال توطئه‌های دشمن باشد که در سیره‌ی تمام ائمه علیهم السلام دیده می‌شود. فتنه‌هایی در قالب فرقه‌های فکری و جریان‌ات انحرافی چه در شیعه و چه در اهل تسنن شکل گرفت که هر یک از اهل بیت علیهم السلام به مقابله با آنها پرداختند؛ این جریان‌ات در زمان امام صادق و کاظم علیهم السلام در اوج فعالیت خود قرار داشتند؛ فتنه‌ی مدعیان دروغین مهدویت که از آن در لوح جابر با عنوان «فتنة عمياء» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۵۲۸) یاد شده، بدترین نوع فتنه شمرده می‌شد. هم‌چنان که این جریان در قالب‌های متعدد و توسط گروه‌های مختلف شکل می‌گرفت. این جریان‌ها با روشنگری‌های آن دو امام بزرگوار رنگ باختند و شیعه را از مهلکه‌ای عظیم نجات دادند.

این رویه در سیره‌ی امام عصر علیه السلام نیز وجود دارد؛ هم‌چنان که در دعای ندبه خطاب به آن بزرگوار می‌خوانیم «اللَّهُمَّ وَ أَقِمِّ بِهِ الْحَقَّ وَ أَدْحِضْ بِهِ الْبَاطِلَ ...» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۲۹۹) یعنی: در کنار برپایی و اقامه‌ی حق، موجبات نابودی ساختارها و جریان‌های غیر نظام حق را فراهم می‌آورند.

۲. ثَبَّتْ بِهِمْ قَوَاعِدَ دِينِكَ: امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی ۶ خصلت را سبب قواعد دین معرفی کرده، می‌فرماید: «سِتُّ مِنْ قَوَاعِدِ الدِّينِ: إِخْلَاصُ الْيَقِينِ وَ نَصْحُ الْمُسْلِمِينَ، وَ إِقَامَةُ الصَّلَاةِ، وَ إِيْتَاءُ الزَّكَاةِ، وَ حِجُّ الْبَيْتِ وَ الزَّهْدُ فِي الدُّنْيَا»

(لیثی واسطی، ۱۳۷۶ ق، ص ۲۸۷).

«... اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ افْتَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ وَ عَقَدْتَ فِي رِقَابِنَا وَلايَتَهُمْ وَ أَكْرَمْتَنَا بِمَعْرِفَتِهِمْ وَ شَرَّفْتَنَا بِاتِّبَاعِ آثَارِهِمْ وَ تَبَتَّنَا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ الَّذِي عَرَّفُونَاهُ فَأَعِنَّا عَلَى الْأَخْذِ بِمَا بَصُرُونَاهُ وَ اجْزِ مُحَمَّدًا عَنَّا أَفْضَلَ الْجَزَاءِ بِمَا نَصَحَ لِحَلْقِكَ وَ بَدَّلْ وَسْعَهُ فِي إِبْلَاجِ رِسَالَتِكَ».

چهار پیام این قسمت از دعا شامل موارد زیر است:

۱. وجوب طاعت عترت
۲. ملازم بودن با ولایت عترت،
۳. تکریم شدن از جانب خدا به واسطه‌ی معرفت عترت،
۴. شرافت یابی به وسیله‌ی تبعیت از آثار عترت.

«اللَّهُمَّ إِنَّا قَدْ تَمَسَّكْنَا بِكِتَابِكَ وَ بَعِثَرَةَ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمُ الَّذِينَ أَقَمْتَهُمْ لَنَا دَلِيلًا وَ عِلْمًا وَ أَمَرْتَنَا بِاتِّبَاعِهِمْ اللَّهُمَّ فَإِنَّا قَدْ تَمَسَّكْنَا بِهِمْ فَارْزُقْنَا شَفَاعَتَهُمْ حِينَ يَقُولُ الْخَائِبُونَ «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» وَ اجْعَلْنَا مِنَ الصَّادِقِينَ الْمُصَدِّقِينَ لَهُمُ الْمُنتَظِرِينَ لِأَيَّامِهِمْ...» یعنی: بار خدایا، ما به کتاب تو چنگ زده‌ایم و به عترت پیغمبر تو- درود تو بر آنها- آنانی که آنها را دلیل و نشانه برای ما قرار دادی و ما را به پیروی از آنها امر کرده‌ای ... و ما را از منتظران ایام آنها قرار بده.

تأکید بر تمسک به کتاب خدا و عترت به عنوان دو ثقلی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنها را برای امت خویش به یادگار گذاشته است. در بخش آخر، درخواست قرارگیری در صف منتظران ایام حکومت عترت «الْمُنْتَظِرِينَ لِأَيَّامِهِمْ» مطرح شده است و ایام



نه به معنای «روزها» بلکه ایام در این قسمت یعنی دورانی که اهل بیت علیهم السلام در آن دوران رجعت کرده و مقتدرانه حکومت الهی را در پهنه‌ی عالم برپا می‌کنند که این امر با ظهور امام عصر علیه السلام آغاز می‌شود؛ هم‌چنان که امام باقر علیه السلام ذیل این فراز از آیه‌ی ۵ سوره‌ی ابراهیم علیه السلام «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ» یکی از مصادیق ایام‌الله را قیام قائم علیه السلام و ایام رجعت معرفی کرده و فرمود: «أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ يَوْمُ الْقَائِمِ وَيَوْمُ الْكُرَّةِ وَيَوْمُ الْقِيَامَةِ (ابن بابویه، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۱۰۷)».

#### ۴.۲. قرائن حدیثی

سه روایت از احادیث، مشترک المضمون و مشابه روایت فوق است: این حدیث در کتاب البلد الامین و الدرع الحصین کفعمی با درصد تشابهی از امام کاظم علیه السلام آمده است. سایر منابع نیز ذکر شد.

(۱) علاوه بر منابعی که در متن اشاره، شد، امام سجاد علیه السلام در دعای روز عرفه در صحیفه‌ی سجادیه عباراتی نزدیک به مضمون این دعا دارد: «... الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمْ، الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمْ، الْمُؤْتَمِّينَ بِإِمَامَتِهِمْ، الْمُسْلِمِينَ لِأَمْرِهِمْ، الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمْ، الْمُنتَظِرِينَ أَيَّامَهُمْ» (علی بن الحسین علیه السلام، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۲۰).

(۲) رسول‌الله صلی الله علیه و آله ضمن دعایی فرمود: «وَقُلْ أَسْتَمْسِكُ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا وَبِحَبْلِ اللَّهِ الْمُتِينِ». (منسوب به علی بن موسی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۳۹).

## ۵.۲. عرضه به قرآن

بر اساس دو بخش از این دعا: «اللَّهُمَّ إِنَّا قَدْ تَمَسَّكْنَا بِكِتَابِكَ وَبِعِثْرَةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ» و «اللَّهُمَّ فَإِنَّا قَدْ تَمَسَّكْنَا بِهِمْ فَارْزُقْنَا شَفَاعَتَهُمْ» دو آیه را می‌توان استناد داد؛ این دو آیه درباره‌ی لزوم تمسک به کتاب خدا و اهل بیت وحی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و نیز راه کارهای آن سخن گفته است.

(۱) «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (البقرة، ۲۵۶)

(۲) «وَمَنْ يَسْلَمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (لقمان، ۲۲).

ذیل آیات مربوطه روایتی از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در لزوم تمسک به عترت به این ترتیب وجود دارد: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ وَ يَسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَيَعْتَصِمَ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمَتِينِ فَلْيُؤَالَ عَلِيًّا بَعْدِي وَ لِيَعَادِ عَدُوَّهُ وَ لِيَأْتِمَّ بِالْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ مِنْ وُلْدِهِ فَإِنَّهُمْ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي» (ابن بابویه، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۹).

## ۶.۲. جمع بندی

با وجود ضعفی که در سند دیده می‌شود، در منابع معتبری از سوی محدثان نقل شده است. وجود قرائن حدیثی و نیز انطباق آن با آیات قرآن، به عدم خدشه در اصل روایت کمک کرد.

### ۳. حدیث دوم: ویژگی‌های قائم علیه السلام و آزمون شیعیان در آخرالزمان

«عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَنْتَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ قَالَ: أَنَا الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يَطْهَرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلَيْتُ جَوْرًا هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي لَهُ غَيْبَةٌ يَطُولُ أَمَدُهَا خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ يَزْتَدُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ فِيهَا آخَرُونَ، ثُمَّ قَالَ عليه السلام طُوبَى لِشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحُبِّنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلَى مَوْلَاتِنَا وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا أَوْلِيكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ قَدْ رَضُوا بِنَا أَيْمَةً فَرَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً فَطُوبَى لَهُمْ ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ هُمْ وَ اللَّهُ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ش، ج ۲ ص ۳۶۱؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱ ق، ص ۲۶۵؛ طبرسی، ۱۳۹۰ ق، ص ۴۰۷؛ اربلی، ج ۳، ص ۳۱۳) یعنی: یونس بن عبدالرحمن می‌گوید: بر موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم و گفتم: ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله آیا شما قائم بر حق هستید؟ فرمود: من قائم به حق هستم، و لکن قائم کسی است که زمین از دشمنان خدای صلی الله علیه و آله پاک می‌کند و آن را از عدالت پر می‌کند، همان‌گونه که از جور و ظلم پر شد. او پنجمین از پسران من است. برای او غیبتی طولانی است، و ترس بر خودش امتداد دارد. در آن اقوامی مرتد می‌شوند، و در آن گروهی دیگر ثابت قدم می‌مانند. سپس گفت: خوشا به حال شیعه ما، کسانی که چنگ انداختند به ریسمان ما در غیبت قائم ما، ثابت قدمان بر دوستی ما و دوری از دشمنان ما. آنها از ما و ما از آنها هستیم. قطعاً راضی هستند به امام بودن ما و راضی هستیم به شیعه بودن آنها، پس خوشا به حال آنها. سپس [باز هم] خوشا به حال آنها و آنها به خدا سوگند در درجه‌های ما روز قیامت همراه ما هستند.

### ۱.۳. بررسی سندی

سند حدیث صحیح، مسند و معنعن است.

علی بن ابراهیم بن هاشم: امامی مذهب است. نجاشی در رجال خود وی را ثقه و صحیح المذهب معرفی کرده است (ثقة في الحديث ثبت معتمد صحیح المذهب) (همو، ص ۲۶۰) وی صاحب کتاب مشهور (تفسیر قمی) است.

عن أبيه (ابراهیم بن هاشم): كنيه ي وى ابو اسحاق و نام اصلی وی: ابراهیم بن هاشم القمی و امامی مذهب و ثقه است. کشی می نویسد: وی از شاگردان یونس بن عبدالرحمن و از اصحاب امام رضا علیه السلام است و اول کسی معرفی می کند که حدیث اهل کوفه را در قم نشر داد «القمی أصله كوفی انتقل إلى قم قال أبو عمرو الكشي: تلميذ يونس بن عبد الرحمن من أصحاب الرضا [ع؟] هذا قول الكشي و فيه نظر و أصحابنا يقولون: أول من نشر حديث الكوفيين بقم هو رجال النجاشي، باب الألف منه، باب ابراهیم، ص ۱۶).

صالح بن السندی: امامی مذهب و ثقه معرفی شده است؛ ثقة على التحقيق.

یونس بن عبدالرحمن: مشهور به (مولی آل یقطین) به سبب آزادی وی توسط علی بن یقطین است. از اصحاب اجماع محسوب می شود. وی امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام را ملاقات کرده و از امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام نقل روایت کرده است.

### ۲.۳. بررسی متنی

به لحاظ متنی این حدیث، مشهور و موثق است.

### ۳.۳. مفردات

الأمد: به معنای اجل مرگ، هنگام، زمان است. «طَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ» یعنی: زمان درازی بر آنها گذشت (قرشی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۹۲). راغب می‌گوید: الأمد و ابد اقتراب معنایی دارند، اما ابد عبارتی برای مدت زمان است که حد معنی برای آن مشخص نیست و مقید نمی‌شود و در چنین معنی، اُبد کذا- به کار نمی‌رود، و غلط است، اَمّا- اُمد- مدّت زمان است که اگر مقید نشود، حدّ مجهولی دارد و زمانش نامعین است، اما غالباً منحصر می‌شود؛ مانند: - اُمد کذا. فرق میان (زمان) و (اُمد) این است که - اُمد- را به اعتبار پایان مدّت به کار می‌برند، اما (زمان) برای آغاز و انجام مدت است و عمومیت دارد، یعنی برای زمان گذشته و حال و آینده یا آغاز و انجام، ولی (اُمد) تنها برای زمان آینده است از این روی عده‌ای از علماء گفته‌اند (مدی) و (اُمد) در معنی به هم نزدیکند (راغب، ۱۴۱۲ ق ص ۸۸).

### ۴.۳. تحلیل متن

نکته‌ی حائز اهمیت در این روایت، بیان دو گزاره‌ها و ویژگی‌های عصر غیبت است: ۱- يَزْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ ۲- وَ يَنْبُتُ فِيهَا أَخْرُونَ.

#### ارتداد اقوام

این فراز از حدیث نشان‌دهنده‌ی محوریت داشتن امام عصر علیه السلام در آزمون اقوام و ملت‌ها است. به بیان امام کاظم علیه السلام در عصر غیبت امام عصر علیه السلام، اقوامی مرتد شده و گروهی دیگر از اقوام بردین خود ثابت قدم می‌مانند. این فراز از حدیث یادآور آیات ۵۴ مائده و دوم و سوم سوره‌ی جمعه است که در ادامه به

آن اشاره می‌شود:

(۱) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يَحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (المائدة، ۵۴).

مسئله‌ی اقوام و سرنوشت اقوام، از مهم‌ترین معارف قرآنی و روایی محسوب می‌شود. در یک نگاه کلی، اقوام نقش اساسی در تغییر سرنوشت نوع انسان به سوی سعادت و شقاوت ایفا می‌کنند. نکته‌ی حائز اهمیت‌ی که در مسئله‌ی ارتداد اقوام و ثابت قدمی گروهی از آنها در این روایت وجود دارد، گستره‌ی کمی و کیفی این اقوام است؛ یعنی هر قومی را شامل نمی‌شود بلکه اقوامی از اهل ایمان مدنظر آن حضرت است. این مسئله حداقل از دو راه قابل اثبات است:

**الف) سیاق روایت:** این ارتداد نسبت به (پنجمین از فرزندان امام کاظم علیه السلام) و در فضای غیبت مطرح شده است؛ «هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي لَهُ غَيْبَةٌ ... يَزِدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يُثْبِتُ فِيهَا آخَرُونَ»

**ب) عرضه بر آیه‌ی ۵۴ سوره مائده:** با عرضه این روایت به آیه‌ی ۵۴ سوره المائده متوجه می‌شویم خداوند این ارتداد را در بین اهل ایمانی مطرح می‌کند که در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله به آن حضرت ایمان داشتند، اما پس از وفات ایشان، از خلیفه‌ی رسول یا ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام روی گردان شدند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يَحِبُّونَهُ ...» چه اینکه خطر ارتداد از ایمان به عترت همواره در طول تاریخ بر جامعه‌ی مسلمان

سایه افکنده است و این قضیه حداقل اولین بار پس از شهادت رسول الله صلی الله علیه و آله و در ماجرای سقیفه رخ داد؛ از این رو در روایات مشاهده می‌کنیم که فرمود: پس از درگذشت رسول الله صلی الله علیه و آله جز سه نفر، همگی نسبت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و خاندان عترت علیهم السلام مرتد شدند؛ از جمله روایت امام باقر علیه السلام که فرمود: «از تَدَّ النَّاسُ بَعْدَ نَبِيِّ إِلَّا ثَلَاثَةً نَفَرٍ سَلْمَانَ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادُ ...» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۶).

با توجه به تبیین این مسأله و با استناد به این حقیقت تاریخی در صدر اسلام، می‌توان علت بیم امام عصر علیه السلام از جان خویش «خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ» را متوجه شد؛ چه اینکه عده‌ای از مسلمانان از همان مدت‌ها قبل از فوت رسول الله صلی الله علیه و آله مرتد شدند و درصدد جلوگیری از برنامه‌ی ایشان در تعیین خلیفه پس از خویش بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از فتنه‌ی این گروه و بلایی که بنا است بر سر خاندان ایشان در آینده بیاورند، آگاه بود. جالب است که چند آیه پس از این در سوره‌ی مائده، خداوند پس از امر به ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام به رسول خویش صلی الله علیه و آله فرمود: «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» خداوند تو را از این گروه از مردم حفظ می‌کند؛ اما به واسطه‌ی عبارت «يَعْصِمُكَ» ضمانتی برای حفظ خلفای رسول و خاندان وی وجود نداشت و امت باید به زودی در آزمونی سخت قرار می‌گرفت.

در مورد امام عصر علیه السلام نیز این مسأله به صورت سنتی الهی جریان دارد؛ تا زمانی که در بین اهل ایمان همواره هستند اقوامی که از خاندان عترت روی گردان می‌شوند، طبیعتاً خوف از جان وجود دارد؛ هم‌چنان که در تاریخ پس از صدر اسلام شاهد بودیم همین مرتدان از بین مسلمانان بودند که زمینه‌های شهادت امیرالمؤمنان علیه السلام، امام حسن علیه السلام و سپس ماجرای فاجعه‌بار عاشورا

و شهادت امام حسین علیه السلام را رقم زدند به گونه‌ای که به نقل تاریخ، برخی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله روز عاشورا در لشکر دشمن و در مقابل امام علیه السلام قرار گرفتند.

### قوم آخرون

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (جمعه ۲ و ۳) یعنی: او است آنکه در میان اُمی‌یان، رسولی از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و تزکیه‌شان کند و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. و [نیز بر جماعت‌هایی] دیگر از ایشان که هنوز به آنها نپیوسته‌اند و او است عزیز حکیم.

امام علیه السلام اشاره داشتند که در عصر غیبت قومی مرتد می‌شوند که نتیجه گرفتیم، این قوم مرتد، «يَزْتَدُ فِيهَا أَقْوَامٌ» همان‌ها هستند که از ولایت عترت علیهم السلام براءت می‌جویند، در واقع این ارتداد در قبال ولایت امام عصر علیه السلام صورت می‌گیرد. سپس به قوم دیگری اشاره می‌کنند «وَ يَثْبُتُ فِيهَا آخِرُونَ» که در دین‌شان ثابت‌قدمند، یعنی برعکس اهل ارتداد، نسبت به ولایت عترت علیهم السلام ثبات قدم دارند. به تصریح برخی روایات تفسیری، قومی که در مسیر دین ثابت‌قدم می‌مانند، «قوم آخرون» ایرانیان هستند که این موضوع را ذیل همین آیات سوره‌ی جمعه و روایات ذیل آن، به وضوح مشاهده می‌کنیم، نکته‌ی سوم، بیان راه‌کار مصونیت از ارتداد و ثبات قدم:

امام کاظم علیه السلام در بیان راه‌کار مصونیت از ارتداد و ثبات قدم در دین، سه



راه‌کار کلیدی بیان می‌فرماید:

الف) «الْمُتَمَسِّكِينَ بِحُبِّنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا علیه السلام»: کسانی که به محبت اهل عترت تمسک می‌کنند (در اکثر منابع به جای «حُبْنَا» از واژه «حَبَلِنَا» استفاده شده است.

ب) «الثَّابِتِينَ عَلَى مَوَالِئِنَا»: در مسیر تولی اهل عترت علیه السلام همواره ثابت قدم هستند.

ج) «وَالْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِنَا»: نسبت به دشمنان عترت، تبرّی دارند.

بر اساس این فرازاها، تمسک به محبت عترت علیه السلام و ثابت داشتن نسبت به تولی عترت علیه السلام و برائت جستن از دشمنان، به عنوان سه گزاره‌ی رفتاری در عصر غیبت بیان شده است.

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت: حب به عترت علیه السلام مقدمه‌ی ثبات در تولی نسبت به ایشان یا ولایت‌پذیری درباره‌ی این خاندان است؛ لذا ساز و کارهای علمی و فرهنگی در جامعه‌ی شیعی و در عصر غیبت باید معطوف به تقویت این دو گزاره مهم باشد تا جامعه علاوه بر سعادت دنیوی و غلبه بر مشکلات، به سوی سعادت اخروی حرکت داده شود؛ در آیه‌ی ۵۶ سوره‌ی مائده، خداوند نتیجه‌ی تولای نسبت خود، رسول خدا و اهل بیت علیه السلام را این‌گونه معرفی می‌کند: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ».

د) برائت از دشمنان عترت با نشان دادن عدم پذیرش ولایت آنها: «الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِنَا» در آیه‌ی ۵۱ همین سوره می‌خوانیم «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ

لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ». در این آیه خداوند اهل ایمان را دعوت می‌کند تا یهود و نصارا را ولی خود نگیرند و تأکید دارد هر که نسبت به آنها تولی داشته باشد، از آنها و بعد در جرگه‌ی ظالمان است.

ه) عملکرد قائم عليه السلام در عصر ظهور: «الْقَائِمُ الَّذِي يَطْهَرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ وَ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا»

### ۵.۳. قرائن حدیثی

۵ روایت است: این حدیث در کتاب‌های «کمال‌الدین و تمام‌النعمة»: شیخ صدوق جلد ۲، ص ۳۶۱، «اعلام‌الوری باعلام‌الهدی»: طبرسی، ص ۴۳۳، «کشف‌الغمة فی معرفة الأئمة عليهم السلام»: اربلی، ج ۲، ص ۵۲۴، «منتخب‌الأنوار المضيئة فی ذکر القائم‌الحجة عليه السلام»: بهاء‌الدین نیلی نجفی، ص ۸۰ و برخی از دیگر منابع نقل شده است؛ با این تفاوت که در ظاهراً در «کفایة الأثر» تصحیفی در واژه‌ی «حُبنا» در عبارت «الْمُتَمَسِّكِينَ بِحُبِّنَا» صورت گرفته است؛ در سایر منابع از واژه‌ی حبل به جای استفاده شده است «الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِنَا».

### ۶.۳. احادیث مشترک‌المضمون

(۱) «عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى إِيَّيْ لَأَرْجُوكَ أَنْ تَكُونَ الْقَائِمَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَظُلْمًا فَقَالَ عليه السلام يَا أَبَا الْقَاسِمِ مَا مِنَّا إِلَّا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ هَادِي [هَادٍ] إِلَى دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يَطْهَرُ اللَّهُ ﷻ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ وَ الْجُحُودِ وَ يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا هُوَ الَّذِي يَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَ لَا دَنَتْهُ وَ يَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصَهُ ...» (خزاز رازی، ۱۴۰۱ ق، ص ۲۸۱ و ۲۸۲) یعنی: عبد‌العظیم حسنی گوید: به امام

جواد علیه السلام گفتم: امیدوارم شما قائم اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله باشید کسی که زمین را پراز عدل و داد نماید هم چنان که آکنده از ظلم و جور شده باشد. فرمود: ای ابو القاسم! هیچ یک از ما نیست جز آنکه قائم به امر خدای تعالی و هادی به دین الهی است، اما قائمی که خدای تعالی به تو سَط او زمین را از اهل کفر و انکار پاک سازد و آن را پراز عدل و داد نماید کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده و شخصش از ایشان نهان.

در حدیث مورد تحقیق امام کاظم علیه السلام به صورت مطلق فرمود: «يُظَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ»؛ در این روایت، امام رضا علیه السلام مصداق دشمنان خدا را کافران و جحود معرفی کردند يَظْهَرُ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ که قائم علیه السلام بنا است زمین را از لوث و جود آنها پاک کند.

۲) «قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِمَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ آخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَ هُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْحَقِّ يَحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ لَهُ غَيْبَةٌ يَزْتَدُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخِرُونَ فَيُؤَدُّونَ وَ يَقَالُ لَهُمْ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ أَمَا إِنَّ الصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَدَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶۸).

۳) فیض کاشانی در الوافی ذیل این آیه به نقل از «مکاتیب» قطب بن محیی نقل می‌کند: «لَمَّا نَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ قِيلَ مِنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَلَمْ يَجِبْ حَتَّى سَأَلَ ثَلَاثًا ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ سَلْمَانَ وَ قَالَ لَوْ

كان الإيمان عند الثريا لناله رجال أو رجل من هؤلاء» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۳، ص ۶۷۴).

(۴) امام صادق علیه السلام در روایتی ذیل آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی مائده فرمود: این قوم، همان موالی هستند. (الغارات (ط-الحدیثة)، ج ۲، ص ۸۲۲).

(۵) طبق تفاسیر مختلف شیعه و سنی، هنگامی که از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی این آیه سؤال کردند، دست خود را بر شانه‌ی «سلمان» زده، فرمود: «منظور این و یاران او و هموطنان او هستند» (راوندی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۳۷۱) سپس فرمود: «لَوْ كَانَ الدِّينُ مُعْلَقًا بِالثَّرِيَا لَتَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِنْ أُنْبَاءِ الْفَارِسِ» یعنی: اگر دین [و در روایت دیگری: اگر علم] به ستاره‌ی ثریا بسته باشد و در آسمان‌ها قرار گیرد، مردانی از فارس آن را در اختیار خواهند گرفت.

همان‌گونه که در تحلیل احادیث قبل مطرح شد، آزمون نسبت به قائم علیه السلام، محور آزمون اقوام است که عده‌ای نسبت به ایشان مرتد شده و عده‌ای ثابت قدم می‌مانند و به استناد این حدیث صادره از امام حسین علیه السلام، این عده مورد آزار و اذیت اهل ارتداد قرار می‌گیرند و به استهزاء به آنها گفته می‌شود و عده‌ی ظهور چه زمانی است؟! در چنین شرایطی صبر در عصر غیبت در برابر اذیت و تکذیب اهل ارتداد را به عنوان راه‌کار بیان می‌فرمایند.

### ۷.۳. عرضه به قرآن

این آیات را می‌توان نام برد: جمعه ۲ و ۳ / مائده ۵۱، ۵۴، ۵۶. با توجه به تحلیل‌هایی که صورت گرفت آیات ۵۱، ۵۴ و ۵۶ سوره مائده و نیز آیه‌ی سوم، سوره‌ی جمعه ارتباطی مفهومی با این روایت دارند.

### ۸.۳. جمع‌بندی

این روایت علاوه بر اینکه سند صحیحی دارد، در منابع مختلف نقل شده است؛ ضمن آنکه احادیث مشترک‌المضمونی درباره‌ی حدیث مزبور وجود دارد. هم‌چنان که انطباق کاملی با آیات سوره‌ی جمعه و مائده دارد. ضمن آنکه ممکن است تصحیفی در کلمه‌ی «حَبْنَا» با «حَبَلْنَا» صورت گرفته باشد که به اصل حدیث لطمه نمی‌زند.

### ۴. حدیث سوم: انتظار ایام اهل بیت علیهم السلام

زمان صدور این حدیث به زمان محبوس بودن امام کاظم علیه السلام «هُوَ فِي الْحَبْسِ» در زندان بصره یا بغداد باز می‌گردد. «الكافی: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام وَ هُوَ فِي الْحَبْسِ كِتَابًا أَسْأَلُهُ عَنْ خَالِهِ وَ عَنْ مَسَائِلَ كَثِيرَةٍ فَاحْتَبَسَ الْجَوَابُ عَلَيَّ ثُمَّ أَجَابَنِي بِجَوَابٍ هَذِهِ نُسخَتُهُ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي بَعَّظَمْتِهِ وَ نُورِهِ أَبْصَرَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ بَعَّظَمْتِهِ وَ نُورِهِ عَادَاهُ الْجَاهِلُونَ وَ بَعَّظَمْتِهِ وَ نُورِهِ ابْتَغَى مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَى ... «فَاسْتَمْسَكَ بِعُرْوَةِ الدِّينِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ الْعُرْوَةِ الْوُثْقَى الْوَصِيَّ بَعْدَ الْوَصِيِّ وَ الْمَسَالِمَةَ لَهُمْ وَ الرِّضَا بِمَا قَالُوا وَ لَا تَلْتَمِسْ دِينَ مَنْ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِكَ وَ لَا تُحِبَّنَّ دِينَهُمْ فَإِنَّهُمْ الْخَائِنُونَ الَّذِينَ خَانُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ خَانُوا أَمَانَاتِهِمْ وَ تَدْرِي مَا خَانُوا أَمَانَاتِهِمْ اثْتُمِنُوا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَحَرَّفُوهُ وَ بَدَّلُوهُ وَ دَلُّوا عَلَى وِلَاةِ الْأَمْرِ مِنْهُمْ فَانصَرَفُوا عَنْهُمْ فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ لِبَاسِ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ... . لَيْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ الْغِشُّ وَ لَا الْأَدَى وَ لَا الْخِيَانَةُ وَ لَا

الْكِبْرُ وَلَا الْخَنَاءَ وَلَا الْفُحْشَ وَلَا الْأَمْرَ بِهِ فَإِذَا رَأَيْتَ الْمُسْوَةَ الْأَعْرَابِيَّ فِي جَحْفَلٍ جَرَّارٍ  
فَأَنْتَظِرُ فَرْجَكَ وَ لِشَيْعَتِكَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِذَا انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ فَارْفَعْ بَصْرَكَ إِلَى السَّمَاءِ  
وَ انْظُرْ مَا فَعَلَ اللَّهُ ﷻ بِالْمُجْرِمِينَ فَقَدْ فَسَّرْتُ لَكَ جَمَلًا جَمَلًا وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى  
مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْأَخْيَارِ». (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۲۰۶؛ بحرانی اصفهانی،  
۱۴۱۳ ق، ج ۲۱، ص ۴۴۳). یعنی: علی بن سوید گفت: نامه‌ای خدمت موسی  
بن جعفر علیه السلام نوشتم وقتی در زندان بود، در نامه از ایشان احوال پرسیده بودم  
و مسائل زیادی نیز سؤال کردم. مدتی جواب نیامد. بعد جوابی با این مضمون  
رسید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، ستایش خداوندی را است که با بزرگواری و عظمت  
و نور خود دل‌های مؤمنین را روشن گردانید و با همان عظمت و نورش دشمنی با  
او آغاز کردند؛ نادانان و با عظمت و نورش تقرب جستند به سوی او تمام ساکنان  
آسمان‌ها و زمین با اعمال مختلف و عقیده‌های متفاوت بعضی صحیح و برخی  
ناصحیح، گمراه و هدایت یافته شنوا و کر، بینا و کور سرگردان ستایش خدا را  
که دین و آیین خدا را به محمد صلی الله علیه و آله آموخت. اما بعد، همانا تو مردی هستی که  
خدایت توفیق مقام خاصی نسبت به خاندان محمد صلی الله علیه و آله به تو عطا کرده، و در  
دلت نگاه داشته دوستی آنچه را از دین خود به تو سپرده و آنچه را از راه حق به  
تو الهام کرده، و تو را در دینت تا آنجا بینایی بخشیده که امامان بر حق را به  
برتری شناختی و کارها را به ایشان بازگرداندی. أَنْزَلَكَ اللَّهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ بِمَنْزِلَةٍ  
خَاصَّةٍ وَ حَفِظَ مَوَدَّةَ مَا اسْتَزَعَاكَ مِنْ دِينِهِ وَ مَا أَلْهَمَكَ مِنْ رُشْدِكَ وَ بَصْرِكَ مِنْ أَمْرِ  
دِينِكَ وَ بِنَفْضِيكَ إِيَاهُمْ وَ بَرَدِكَ الْأُمُورَ إِلَيْهِمْ

از خوی و خلق مؤمنین غش زدن و آزار و خیانت و کبر و بد زبانی و فحش

و دستور دادن به این کارها نیست، هر گاه آن مرد بد سیرت اعرابی را دیدی با سپاهی جرار، منتظر فرج برای خود و برادران دینی باش وقتی خورشید گرفت و نورش کم شد چشم به آسمان ببیند از بین خدا با تبهکاران چه می‌کند یک کلمه یک کلمه برای تو توضیح دادم، درود خدا بر محمد و آل پاکش.

#### ۱.۴. بررسی سندی

صحیح، مسند.

سهل بن زیاد الآدمی: از محدثان شیعه است و محضر امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام را درک کرده است. شیخ طوسی (همان، ص ۳۸۷)، محدث نوری (۱۴۰۸ ق، ص ۲۳۰-۲۱۵) و بحرالعلوم (۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۲۵) او را توثیق کرده‌اند. شیخ صدوق، نجاشی (ص ۱۸۵)، ابن غضائری (ج ۱، ص ۶۷) و خویی (ج ۸، ص ۳۴۰) او را ضعیف الروایة معرفی کرده‌اند. هم چنین علامه مجلسی وی را از مشایخ اجازه می‌داند که ضعف او قابل اثبات نیست: «لأنه من مشایخ الإجازة، وإن كان ضعفه أيضا غير ثابت». (همو، ۱۴۰۶ ق، ج ۴، ص ۵۰۲).

اسماعیل بن مهران: نام کامل وی اسماعیل بن مهران بن محمد بن ابی نصر ملقب به ابایعقوب است. نجاشی و طوسی وی را توثیق کرده‌اند. از اصحاب امام رضا علیه السلام است و کتابی به نام ملاحم را به وی نسبت داده‌اند. طوسی در فهرست خود می‌گوید اسماعیل بن مهران سکونی از موالیان بوده و در کوفه سکونت داشته است، او در نقل اخبار موثق و مورد اعتماد است و از جماعتی از یاران امام صادق علیه السلام روایت می‌کند و امام رضا علیه السلام را هم ملاقات کرده است (همان، ص ۲۷) گشی در رجال خود گفته: اسماعیل بن مهران متهم به غلو شده است، اما

محمد بن مسعود می‌گفت: اخبار دروغ به او نسبت می‌دهند؛ او مردی با تقوی و فاضل و نیکوکار بود و در نقل اخبار و روایات هم از ثقات است؛ «رمی بالغلو قال محمد بن مسعود: یکذبون علیه کان تقیاً ثقة خی را فاضلاً» (الکشی، ص ۵۸۹).

محمد بن منصور بن نصر الخزاعی: شیخ طوسی در رجال خود وی را در طبقه راویان امام رضا علیه السلام دانسته است (همان، ص ۳۶۶).

علی بن سوید السائی: وی را در طبقه راویان امام کاظم و امام رضا علیه السلام ثقه و صحیح‌المذهب معرفی کرده‌اند. (نک: حلی، ۱۳۴۲ ش، ص ۹۲) خوئی درباره‌ی وی می‌گوید: تعدادی از علما در رجال خود او را از اصحاب امام رضا علیه السلام دانسته‌اند و قائلند وی ثقه است و خود اظهار نظری نکرده است «عدة في رجاله من أصحاب الرضا علیه السلام قائلًا: علی بن سوید السائی ثقة» (همان، ج ۱۲، ص ۵۵).

#### ۲.۴. بررسی متنی

مشهور، متشابه است.

#### ۳.۴. مفردات

(۱) **إِسْتَرَعَى**: به معنای نگهداشتن حیوان به‌کار رفته است؛ یا با غذایی که جانش را حفظ کند یا با دور کردن دشمن از او. می‌گویند: رَعَيْتُهُ یعنی: حفظش کردم. (راغب، ۱۴۱۲ ق ج ۲، ص ۸۲) یا گفته شده: **اِسْتَرَعَى** - **اِسْتَرَعَاءً** (شیء) از ماده‌ی [رعی] به این معنا است که از او خواست آن چیز را نگه‌داری کند (بستانی، ۱۳۷۵ ش، ص ۵۷) با این حساب سپردن و واگذار کردن جهت نگه‌داری شی‌ای مدنظر این معنا است؛ هم‌چنان که در حدیث این معنا مستفاد می‌شود: **حَفِظَ**



مَوَدَّةَ مَا اسْتَرْعَاكَ مِنْ دِينِهِ؛ یعنی در دلت نگاه داشته دوستی آنچه را از دین خود به تو سپرده و واگذار کرده است. **یقال: استرعاہ ایاهم؛ اُی استحفظه . و الظاهر أنّ «حفظ» علی صیغۃ الماضی عطفاً علی «أنزل» .**

(۲) **إِثْمَنَ**: از ریشه‌ی **أَمَنَ** است. **راغب می‌گوید: «أصل الأَمْنِ: طمأنینة النفس و زوال الخوف» (راغب، ۱۴۱۲ ق، ص ۹۰) «اِثْمَنَ - اِثْمَانًا [أمن] ه»**: او را امین خود شمرد، - هُ علی کذا: او را بر چیزی امین کرد، وی را امانت‌دار چیزی کرد (بستانی، ۱۳۷۵ ش، ص ۴) با این توضیح عبارت **«اِثْمِنُوا»** در توضیح جمله‌ی **أماناتهم آمده است؛ پس جمله‌ی «مَا حَانُوا أماناتهم اِثْمِنُوا عَلَی كِتَابِ اللّهِ»**؛ یعنی: خیانت ورزیدند به امانات‌شان؛ همان اماناتی که از کتاب خدا به آنها سپرده شده بود.

(۳) **تَلْتُمِسُ**: از ریشه‌ی **لَمَسَ** به معنای در خواست است. **راغب می‌گوید: درک و فهم با حواس ظاهر و پوست بدن است که از آن به گونه خواستن و طلب تعبیر شده است و نیز گفته طلب چیزی است هرچند آن را نیابد. (راغب، ۱۴۱۲ ق ج ۱، ص ۷۴۷).**

#### ۴.۴. تحلیل متن

##### بخش اول

اما بعد حقیقتاً تو مردی هستی که خداوند جای مخصوصی (و مرتبه‌ی خاصی) در خاندان محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به تو عنایت کرده و در دلت نگهداشته است دوستی آنچه را از دین خود به تو سپرده و آنچه از رشد و هدایت به تو الهام فرموده (تو مردی هستی که خداوند توفیق مقام خاصی نسبت به خاندان محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به

تو عطا کرده، و در دلت نگاه داشته دوستی آنچه را از دین خود به تو سپرده و آنچه را از راه حق به تو الهام کرده) و تو را در کار دینت چنان بینا کرده که آنها را (یعنی امامان برحق را) برتری دادی و کارها را به آنان باز گرداندی؛ «أَنْزَلَكَ اللَّهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ بِمَنْزِلَةٍ خَاصَّةٍ وَ حَفِظَ مَوَدَّةَ مَا اسْتَرْعَاكَ مِنْ دِينِهِ وَ مَا أَلْهَمَكَ مِنْ رُشْدِكَ وَ بَصْرِكَ مِنْ أَمْرِ دِينِكَ وَ بِتَفْضِيلِكَ إِيَاهُمْ وَ بِرِدِّكَ الْأُمُورَ إِلَيْهِمْ».

اول اینکه امام علیه السلام مدام خداوند را محور توفیقات معرفی می‌کند امری که امروزه متأسفانه به دلیل رشد تفکرات مادی‌گرایانه کم‌تر مدنظر قرار دارد.

امام علیه السلام برتری دادن به عترت علیهم السلام و واگذاری امور به ایشان را به بصیرت در دین ارتباط می‌دهند و این خود نکته‌ای تربیتی است. به این معنا که بصیرت در دین یعنی: بِتَفْضِيلِكَ إِيَاهُمْ وَ بِرِدِّكَ الْأُمُورَ إِلَيْهِمْ. امامان برحق را نسبت به دیگران به برتری شناختی و کارها را به ایشان بازگرداندی. «صاحب البضاعة المزجاة» در توضیح این فراز، «باء» را در بِتَفْضِيلِكَ، سببیه می‌داند و می‌نویسد این فراز یعنی «به سبب اقرار تو به فضیلت آنها نسبت به دیگران» ... ای بسبب اقرارک بفضلهم علی غیرهم (ابن قاریاغدی، ۱۴۲۹ ش، ج ۲، ص ۲۷۵).

در عصر غیبت ضرورت دارد امام را به تفضیل و فضیلت بشناسیم و در این راستا هر امری را بسوی ایشان عرضه کنیم. گمان می‌رود این فراز از حدیث «بِرِدِّكَ الْأُمُورَ إِلَيْهِمْ» تفسیری بر آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی نساء باشد آنجا که فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر

و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید؛ پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک فرجام تر است.

### بخش دوم

چنگ بزنی به دستاویز دین (عروة الدین) یعنی آل محمد علیهم السلام و عروة الوثقی، یعنی امام بعد از امام و راه مسالمت با آنها و رضایت نسبت به آنچه می‌گویند. به دنبال کیش و آیین کسانی که با تو هم عقیده نیستند نرو، و دل به راه و روش آنها مبنده که آنها با خدا و پیامبر و امانت‌های خویش خیانت کردند، می‌دانی چگونه امانت‌های خود را خیانت کردند؟ کتاب خدا را به امانت در اختیار ایشان گذاشتند، اما به این امانت خیانت کردند و تحریف و تغییر دادند و به نفع فرمانروایان خود کار کردند؛ از آنها فاصله بگیرد. خداوند ایشان را مبتلا به ترس و گرسنگی بکند به واسطه‌ی این کارها که انجام می‌دهند «فَاسْتَمْسِكْ بِعُرْوَةِ الدِّينِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ الْعُرْوَةِ الْوُثْقَى الْوَصَى بَعْدَ الْوَصَى وَ الْمُسَالَمَةَ لَهُمْ وَ الرِّضَا بِمَا قَالُوا وَ لَا تَلْتَمِسْ دِينَ مَنْ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِكَ وَ لَا تُحِبَّنَّ دِينَهُمْ فَإِنَّهُمْ الْخَائِنُونَ الَّذِينَ خَانُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ خَانُوا أَمَانَاتِهِمْ وَ تَدْرِي مَا خَانُوا أَمَانَاتِهِمْ انْتُمِنُوا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَحَرَّفُوهُ وَ بَدَّلُوهُ وَ دُلُّوا عَلَى وِلَاةِ الْأَمْرِ مِنْهُمْ فَأَنْصَرَفُوا عَنْهُمْ فَأَذَاقَهُمْ» الله لِيَأْسِ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»

### روش برخورد با عترت علیهم السلام

امام کاظم علیه السلام در فراز بعدی به روش برخورد با اهل عترت علیهم السلام در راستای بصیرت در دین که همان «بِتَفْضِيلِكَ إِيَاهُمْ وَ بَرِّدَكَ الْأُمُورَ إِلَيْهِمْ» است، اشاره

می‌کنند؛ چه اینکه حرف «فاء» این ارتباط را با جمله‌ی قبل برقرار کرده است؛ این دو راه‌کار شامل:

(۱) تمسک به ریسمان دین آل محمد ﷺ «فَأَسْتَمْسِكُ بِعُرْوَةِ الدِّينِ آلِ مُحَمَّدٍ»  
و تمسک به ریسمان وصی پس از وصی «وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى الْوَصِيِّ بَعْدَ الْوَصِيِّ»

تمسک به دین آل محمد ﷺ و نیز تکیه‌گاه مستحکم که همان وصی بعد از وصی یا همان ائمه طاهرین ﷺ تا امام عصر ﷺ است، مورد تأکید امام ﷺ است. آیات ۲۵۶ سوره‌ی بقره و آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی لقمان را می‌توان حداقل در توضیح این فراز از حدیث آورد:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (البقره، ۲۵۶).

در این آیه خداوند می‌فرماید مسیر رشد (به سوی سعادت) و غیّ (به سوی عمق رذالت) را به شما تبیین کردیم؛ پس هر که به طاغوت کافر شود و به الله ایمان بیاورد، به عروة الوثقی تمسک کرده است. در اینجا می‌توان مصداق طاغوت را نفسانیات منفی و ایادی ابلیس یا همان شیاطین انسی و جنی نام برد.  
﴿وَمَنْ يَسْلَمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (لقمان، ۲۲)

در این آیه، تسلیم شدن نسبت به وجه خداوند و در اوج رفتار و اخلاق نیکو بودن، تمسک به عروة الوثقی را در پی خواهد داشت.

(۲) مسالمت با عترت و الْمَسَالَمَةِ لَهُمْ. مسئله‌ی سلّم داشتن به پیامبر ﷺ و

آل بیت ایشان در روایات متعددی بیان شده است؛ از جمله در فرازهایی از زیارت عاشورا می‌خوانیم «إِنِّي سَلِّمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ».

اما سلم در اینجا حداقل سه درجه‌ی معنایی می‌تواند داشته باشد:

درجه‌ی اول: برقراری رابطه‌ی صلح‌آمیز: هم‌چنان که در این بخش از زیارت عاشورا به این درجه از «سلم» اشاره شده است.

درجه‌ی دوم: «سلم» به معنای تسلیم شدن در برابر منویات پیامبر و خاندان عترت علیهم السلام: هم‌چنان که در آیه‌ی ۵۶ سوره‌ی احزاب می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا».

درجه‌ی سوم: به معنای پاک کردن باطن برای بهره‌ی از انوار مقدس خاندان وحی تا رسیدن به مقام شیعه: هم‌چنان که خداوند درباره‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «إِذْ جَاء رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ».

روایت است مردی نزد علی بن الحسین علیه السلام آمد و گفت: «یا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا مِنْ شِيعَتِكُمُ الْخُلَّصِ - فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ - فَإِذْنِ أَنْتَ كِابِرَاهِيمَ الْخَلِيلِ علیه السلام الَّذِي قَالَ اللَّهُ فِيهِ: وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ. إِذْ جَاء رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ فَإِنْ كَانَ قَلْبُكَ كَقَلْبِهِ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ قَلْبُكَ كَقَلْبِهِ، وَ هُوَ ظَاهِرٌ مِنَ الْغِشِّ وَ الْغُلِّ فَأَنْتَ مِنْ مُجَبِّينَا ...». (التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام، ص ۳۰۹) یعنی: یا ابن رسول‌الله! من از شیعیان خاص شما هستم؛ امام علیه السلام فرمود: ای بنده‌ی خدا! هرگاه تو مانند ابراهیم خلیل باشی که خداوند می‌فرماید: «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ إِذْ جَاء رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» اکنون اگر دلت مانند دل او سالم است تو از شیعیان ما هستی و اگر دلت از مکر و فریب و غش و خیانت خالی

نیست تو از دوستان ما هستی.

۳) رضایت به آنچه می‌گویند: «وَالرِّضَا بِمَا قَالُوا».

۴) به دنبال کیش و آیین کسانی که با تو هم عقیده نیستند، نرو «وَلَا تَلْتَمِسْ دِينَ مَنْ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِكَ»

۵) دل به راه و روش آنها نبند «وَلَا تُحِبَّنْ دِينَهُمْ»

علتش چیست؟ چرا که آنها با خدا و پیامبر ﷺ و امانت‌های خویش خیانت کردند؛ «فَأِنَّهُمْ الْخَائِنُونَ الَّذِينَ خَانُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَخَانُوا أَمَانَاتِهِمْ».

مجموعه‌ی فرازهای ۴ و ۵ گویای آن است که باید از «دین» یا رفتار آن عده که با تو هم عقیده نیستند و نیز از قبول و عمل به روش آنها بر حذر بود (ابن قاریاغدی، ۱۴۳۹ ق، ج ۲، ص ۲۷۵) و نیز دل به راه و روش آنها نبست، چرا که آنها خائنان به خدا و رسولش و امانات آنها هستند.

در این بخش نکاتی وجود دارد:

اول: هر مکتبی غیر از تشیع قابل قبول نیست.

دوم: افراد یا گروه‌های خاصی مدنظر امام عَلَيْهِ السَّلَام است هم‌چنان که امام در توصیف این افراد فرمود: «فَأِنَّهُمْ الْخَائِنُونَ». «الخائنون» در اینجا معرفه است.

سوم: این امانت مربوط به چه مقولاتی می‌شود؟ یافتن این افراد یا گروه‌های خاص بر اساس تاریخ صدر اسلام کار دشواری نیست؛ اینها شامل مرتدان امت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نیز اهل کتاب به ویژه یهود بودند که بحث آن در حدیث قبل گذشت. اما این بخش از حدیث اشاره به آیه‌ی ۲۷ سوره‌ی انفال دارد: «يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و پیامبر او خیانت نکنید و [نیز] در امانت‌های خود خیانت نورزید و خود می‌دانید. ذیل این آیه، روایاتی حاکی از خیانت اهل سقیفه نسبت به امانت پیامبر صلی الله علیه و آله در مسأله‌ی ولایت و نیز خیانت یهود نسبت به آن حضرت بود.

در این باره، امام محمد باقر علیه السلام ذیل آیه فرمود: «فِي آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» یعنی: امانات شما، همان آل محمد صلی الله علیه و آله هستند (حسکانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۲۷۰).

بنابراین با توجه به سیاق کلام امام علیه السلام و آیات مربوطه می‌توان دریافت که منظور ایشان، عدم پیروی از آن دست افرادی بود که نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله نقض عهد کردند و خود را هم پیمان یهود و نصارا کردند. آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی مائده دیگر آیه‌ای است که گویای همین مسأله است؛ یعنی همان اهل ایمانی که نسبت به یهود و نصارا توئی ورزیدند و خداوند آنها را جزیی از یهود و نصارا معرفی می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ...﴾ یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود. آری، خدا گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند؛ و در آیه‌ی بعد این قوم ظالم که دست به دست دشمنان امت دادند، مریض قلبانی معرفی می‌کند که به دلیل ترس از هرگونه حادثه‌ای بسوی دشمنان خود سرعت می‌گیرند ﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ﴾.

اما خیانتی که سرزد چه بود؟ ﴿اَتْتُمِنُوا عَلَي كِتَابِ اللّٰهِ فَحَرَّفُوهُ وَ بَدَّلُوهُ وَ دَلُّوا عَلَي وَّلَاةِ الْاَمْرِ مِنْهُمْ فَاَنْصَرَفُوا عَنْهُمْ فَاَذَاقَهُمُ اللّٰهُ لِبَاسِ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ یعنی: به کتاب خدا که به امانت در اختیار ایشان گذاشتند، خیانت کردند و تحریف و تغییر دادند و به نفع فرمانروایان خود کار کردند. به سرپرستان و والیان امور خود راهنمایی شدند و از آنها رو گردانیدند، خداوند ایشان را مبتلا به ترس و گرسنگی بکند به واسطه‌ی این کارهایی که انجام می‌دهند.

امام کاظم علیه السلام در ادامه‌ی توصیه‌های خویش، فرمود: «وَالِ آلِ مُحَمَّدٍ سَلَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لَا تَقُلْ لِمَا بَلَغَكَ عَنَّا وَ نَسِبَ اِلَيْنَا هَذَا بَاطِلٌ وَاِنْ كُنْتَ تَعْرِفُ مِنَّا خِلَافَهُ فَاِنَّكَ لَا تَدْرِي لِمَا قُلْتَاهُ وَ عَلَي اَيِّ وَجْهِ وَ صَفْنَاهُ اَمِنْ بِمَا اُخْبِرُكَ وَ لَا تُفْسِحِ مَا اسْتَكْتَمْنَاكَ مِنْ حَبْرِكَ» یعنی: خاندان پیامبر سَلَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را دوست داشته باش؛ هر چه از طرف ما به تو رسید نگو این باطل است، گرچه مخالف آن را از ما شنیده باشی، زیرا نمی‌دانی ما آن حرف را به چه جهت گفته‌ایم. ایمان آور به آنچه به تو خبر داده‌اند، جستجو نکن از چیزی که از تو پنهان کرده‌ایم.

مسأله‌ی تولی نسبت به آل محمد سَلَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از محوری‌ترین توصیه‌های قرآن و عترت سَلَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ است. در آیه‌ی ۵۶ سوره‌ی مائده می‌خوانیم: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فَاِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمْ الْغٰلِبُوْنَ﴾. در مقابل آن، عدم تولا نسبت به یهود و نصارا و نیز کفار، مورد تأکید است، هم‌چنان که در آیه‌ی ۵۱ همین سوره خداوند اهل ایمان را با همدستی و همسویی با آنان برحذر می‌دارد: ﴿يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا الْيَهُودَ وَ النَّصٰرِيْ اَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ و بعد تولای نسبت به آنها را مساوی با برگزیدن دین و آیین آنها معرفی کرده، می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّاهُمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ و این عده را همان ظالمان قوم معرفی کرده،



می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ».

امام کاظم علیه السلام در ادامه‌ی این روایت، اشاره به ماجرای از آینده کرده، می‌فرماید: «فَإِذَا رَأَيْتَ الْمُسَوَّهَ الْأَعْرَابِي فِي جَحْفَلٍ جَرَّارٍ فَانْتَظِرْ فَرَجَكَ وَ لِشِيعَتِكَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِذَا انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ فَارْفَعْ بَصْرَكَ إِلَى السَّمَاءِ وَ انْظُرْ مَا فَعَلَ اللَّهُ ﷻ بِالْمُجْرِمِينَ» یعنی: هرگاه آن مرد بدسیرت اعرابی را دیدی با سپاهی جرار، منتظر فرج برای خود و برادران دینی باش. وقتی خورشید گرفت و نورش کم شد، چشم به آسمان ببیند از بین خدا با تبهکاران چه می‌کند.

منظورمان، خروج مرد بدسیرت اعرابی با سپاهیان‌ش دقیقاً مشخص نیست، منتها هرچه باشد، به ماجرای از آینده اشاره دارد، چه اینکه در ادامه‌ی روایت اشاره به رویداد کسوف خورشید دارد؛ هرچند کسوف خورشید امری عادی است، اما ادامه‌ی روایت نشان می‌دهد با کسوف‌های قبلی تفاوت دارد؛ چه اینکه حضرت علیه السلام به راوی فرمود: «فَارْفَعْ بَصْرَكَ إِلَى السَّمَاءِ وَ انْظُرْ مَا فَعَلَ اللَّهُ ﷻ بِالْمُجْرِمِينَ». این عبارت نشان می‌دهد کسوف از نوع عذاب است؛ عذابی که در آخرالزمان واقع می‌شود. صاحب بضاعه المزجاة و ملا صالح مازندرانی و مرأة العقول در شروح خود این رویداد را مبتنی بر روایات، به آخرالزمان و از نشانه‌های ظهور و نیز فرد اعرابی را دجال معرفی کرده‌اند.

#### ۵.۴. قرائن حدیثی

دو روایت با مضمون مشترک یافت شد:

(۱) أَبِي الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ وَ يَسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ يَعْتَصِمَ بِحَبْلِ

اللَّهِ الْمَتِينِ فَلْيَوَالِ عَلِيًّا بَعْدِي وَ لِيَعَادِ عَدُوَّهُ وَ لِيَأْتِمَّ بِالْأَيِّمَةِ الْهُدَاةِ مِنْ وُلْدِهِ فَإِنَّهُمْ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي وَ سَادَةُ أُمَّتِي وَ قَادَةُ الْأَتْقِيَاءِ إِلَى الْجَنَّةِ حِزْبُهُمْ حِزْبِي وَ حِزْبِي حِزْبُ اللَّهِ وَ حِزْبُ أَعْدَائِهِمْ حِزْبُ الشَّيْطَانِ .  
(ابن بابویه، محمد بن علی، ص ۱۹)

رسول خدا ﷺ فرمود هر که خواهد بر کشتی نجات سوار شود و به ریسمان محکم بچسبد و به رشته خدا در آویزد، باید پس از من دوستدار علی باشد و با دشمن او دشمن باشد و باید اقتداء کند به امامان رهبر از فرزندان او، زیرا آنها خلفا و اوصیاء منند و حجت‌های خدا بر خلق او پس از من و سروران امت من و پیشوایان با تقوا بسوی بهشت حزبشان حزب من است و حزب من حزب خدا است و حزب دشمنانشان حزب شیطان است.

(۲) عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ الْغِفَارِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا حُدَيْفَةُ إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ [عَلَيْكَ] بَعْدِي عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ ... الْإِيْمَانُ بِهِ إِيْمَانٌ بِاللَّهِ لِأَنَّهُ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ وَ وَصِيهِ وَ إِمَامُ أُمَّتِهِ وَ مَوْلَاهُمْ وَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ عَزْوَتُهُ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا . (ابن بابویه، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۹۷؛ شعیری، محمد بن محمد، بی‌تا، ص ۱۳)

#### ۶.۴. عرضه به قرآن

۱. > وَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعِمِ اللَّهُ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ <  
(نحل، ۱۱۲).

۲. > إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ < (بقره، ۱۶۱).

۳. > يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَّوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا < (النساء، ۱۳۵).
۴. > لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَىٰ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ < (بقره، ۲۵۶).
۵. > وَمَنْ يَسْلَمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ < (لقمان، ۲۲).
۶. > إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يَصَلُّونَ عَلَى التَّيِّبِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا < (احزاب، ۵۶).
۷. > وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ < (الصافات، ۸۳).
۸. > يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ < (الانفال، ۲۷).
۹. > يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ < (المائدة، ۵۱).
۱۰. > فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ < (المائدة، ۵۲).
۱۱. > وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ < (المائدة، ۵۶).

#### ۷.۴. جمع بندی

این روایت دارای سند معتبر و نیز دارای قرائن مناسب قرآنی و حدیثی است. صاحب بضاعة المزاة درباره‌ی این حدیث می نویسد: «هذا الحديث رواه

الصدوق علیه السلام بسند صحیح، و المصنّف رواه بثلاثة أسانید؛ فی بعضها جهالة، و بعضها مختلفٌ فیہ، لکن باجتماعها، و تعاضد بعضها ببعض یحصل فیہ قوّة» (ابن قاریاغدی، ۱۴۲۹ ش، ج ۲، ص ۲۷۲) نظر جناب خوبی درباره‌ی این روایت به این شرح است: «أقول: هذه الرواية رواها محمد بن يعقوب بوجه أوسع و أبسط بأسانید مختلفة منها: ما عن محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع عن عمه حمزة بن بزيع، عن علي بن سويد و الروایات بأجمعها ضعيفة و لكن يكفى فی وثاقتها شهادة الشيخ عليه السلام بها» (همو، ۱۳۹۰ ش، ج ۱۲، ص ۵۶).

## ۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش به منظور کشف بایسته‌های رفتاری شیعیان در آخرالزمان در بیان امام کاظم علیه السلام و با بهره‌گیری از دانش‌های حدیثی صورت گرفت. در طی تحقیق به این نتایج رسیدیم:

۱. همگرایی زیادی بین احادیث آن بزرگواران با سایر قرائن قرآنی و حدیثی ملاحظه شد.
۲. از شیوه‌ی دانش‌های حدیثی از جمله درایة الحدیث و فقه الحدیث در نقد و ارزیابی متن استفاده شد در این راستا می‌توان اذعان کرد روش‌های نوینی در پژوهش احادیث مهدویت و نیز آیات المهدی علیه السلام مورد ارزیابی قرار گرفت در حالی که تا پیش از این، عمدتاً نگارش‌های حدیثی در باب مهدویت، صرف موسوعه‌نویسی یا معجم‌نگاری این دست از احادیث بود.
۳. هر حدیث بر اساس چهار شاخصه‌ی بررسی متنی، بررسی سندی، قرائن حدیثی و عرضه‌ی بر قرآن و در انتها، جمع‌بندی و تحیل نهایی حدیث،

مورد ارزیابی قرار گرفت که در آن مهم‌ترین شاخصه‌های رفتاری شیعیان در عصر غیبت و آخرالزمان مورد تحلیل قرار گرفت.

شماره حدیث	وضعیت سندی	وضعیت متنی	آیات مرتبط	بایسته‌های رفتاری
۱	ضعیف، مسند	نص، مشهور متصل	بقره، ۲۵۶ لقمان، ۲۲	<ol style="list-style-type: none"> <li>۱. ضرورت معرفت به خداوند و عترت <small>علیهم السلام</small></li> <li>۲. التزام به قواعد دین</li> <li>۳. وجوب طاعت و التزام به عترت <small>علیهم السلام</small></li> <li>۴. تأکید بر تمسک بر خاندان وحی</li> <li>۵. انتظار حکومت عترت <small>علیهم السلام</small> در ظهور و پس از عصر ظهور</li> </ol>
۲	صحیح، مسند، موثق	مشهور	جمعه، ۲ و ۳ و مانده، ۵۱، ۵۴، ۵۶	<ol style="list-style-type: none"> <li>۱. تمسک به حب یا ولایت عترت <small>علیهم السلام</small> برای نجات از فتنه‌های عصر غیبت</li> <li>۲. ثبوت قدم در مسیر توالی خاندان وحی <small>علیهم السلام</small></li> <li>۳. لزوم برائت از دشمنان عترت <small>علیهم السلام</small></li> </ol>
۳	صحیح، مسند	مشهور، متشابه	نحل، ۱۱؛ بقره، ۱۶؛ نساء، ۱۳۵؛ بقره، ۲۵۶؛ لقمان، ۲؛ احزاب، ۵۶؛ صافات، ۸۳؛ انفال، ۲۷؛ مانده، ۵۱، ۵۲ و ۵۶	<ol style="list-style-type: none"> <li>۱. لزوم تمسک به ریسمان دین آل محمد <small>علیهم السلام</small></li> <li>۲. تأکید بر مسالمت با عترت و یا تسلیم داشتن نسبت به این انوار مقدس <small>علیهم السلام</small></li> <li>۳. عدم دنباله‌روی از غیر هم‌کیشان و هم‌مسلمانان</li> <li>۴. عدم دل‌سپاری به راه و روش غیر هم‌کیشان به علت خیانت‌شان به پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و عترت <small>علیهم السلام</small></li> </ol>

## منابع

۱. قرآن مجید.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال‌الدین و اتمام‌النعمه، مصحح: علی‌اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ش.
۳. همو، **الأمالی**، کتابچی، تهران: چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، **اقبال الأعمال**، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۵. ابن قاریاغدی، محمد حسین، **البضاعة المزجاة (شرح کتاب الروضة من الکافی لابن قاریاغدی)**، مصحح: احمدی جلفائی، حمید، قم: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
۶. استرآبادی، علی، **تأویل الآیات الظاهرة**، مصحح: حسین استاد ولی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۷. بحر العلوم، **الفوائد الرجالية**، خراسان رضوی: مجمع البحوث الإسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۸. بستانی، فؤاد افرام، **فرهنگ ابجدی**، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
۹. الإمام العسكري، الحسن بن علی، **التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام**، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۰. حسکانی، عبیدالله بن عبد الله، **شواهد التنزیل لقواعد التفضیل**، مصحح: عبیدالله بن عبد الله حسکانی، تهران: التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۱۱. خزاز رازی، علی بن محمد، **کفایة الأثر في النص على الأئمة الإثني**

- عشر علیه السلام، مصحح: عبداللطیف حسینی کوهکمری، قم: بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۱۲. خویی، سیدابوالقاسم، **معجم الرجال**، مرکز نشر الثقافة الإسلامية في العالم، قم: چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، مصحح: صفوان عدنان داوودی، دمشق: بی جا، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة الله، **فقه القرآن**، مصحح: احمد الحسينی و محمود مرعشی، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، **إعلام الوری بأعلام الهدی**، تهران: اسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ق.
۱۶. علامه حلی، حسن بن یوسف، **خلاصة الاقوال في معرفة الرجال**، مصحح: جواد قیومی اصفهانی، قم: الفقهة، چاپ دوم، ۱۳۴۲ ش.
۱۷. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، **الوافی**، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۱۸. قرشی بنایی، علی اکبر، **قاموس قرآن**، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۱۲ ق.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم، **التفسیر**، مصحح: طیب موسوی جزائری، قم: دار الكتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، قم: دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
۲۱. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، **المصباح**، قم: دار الرضی، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
۲۲. لیثی واسطی، علی بن محمد، **عیون الحکم و المواعظ**، مصحح: حسین حسنی بیرجندی، قم: چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۲۳. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، **شرح الکافی - الأصول و الروضة**، تهران: مکتبه‌ی اسلامیة، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق.
۲۴. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، **روضه‌المتقین**، مصحح: موسوی کرمانی، حسینی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کشانبور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۲۵. محمد بن الحسن، طوسی، **الغیبة**، مصحح: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دارالمعارف الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۲۶. مفید، محمد بن محمد، **الإختصاص**، مصحح: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. منسوب به علی بن موسی علیه السلام، **فقه الرضا علیه السلام**، مصحح: مؤسسه آل‌ال‌بیت علیهم السلام، مشهد: مؤسسه آل‌ال‌بیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۲۸. نجاشی، احمد بن علی، **الرجال**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین قم المشرفه: چاپ ششم، ۱۳۶۵ ش.
۲۹. نوری، حسین بن محمد تقی، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۳۰. واسطی بغدادی، احمد بن حسین، **الرجال**، مصحح: محمدرضا حسینی، قم: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش.